

■ **وحدت به معنای سنی** کردن شیعیان با شیعه کردن سنی‌ها یا به معنای دست برداشتن از عقاید نیست، بلکه هر کس نسبت به عقیدۀ‌ها بین خود و خدا پاسخگوست. وحدت این نیست که بگویم تمام ادیان و گرایش‌ها بر حق هستند یا بگویم با تمام عقاید در صلح کلی هستیم. اسلام بر وجود حق و باطل تأکید دارد

آیت‌الله العظمی خاتمی‌نژاد

اشکان صدیق؛ یکی از شعارهای اصیل انقلاب اسلامی ایران کسه در بیانات رهبران آن بویژه حضرت امام خمینی(ره) مشهود است، مساله وحدت است. یکی از شئون اصلی این وحدت، مساله وحدت میان شیعیان و اهل تسنن است نمی‌شود، بلکه در طول تاریخ غیبت کبرا علمای متعدّد شیعه به‌انحا و روش‌های مختلف برای همگرایی با برادران اهل سنت تلاش می‌کردند اما می‌توان گفت اندیشمندان انقلاب اسلامی نقطه عطفی در بین علمای تاریخ اسلام در تعمیم مساله وحدت اسلامی هستند که یکی از آنها حضرت آیت‌الله‌العظمی خاتمه‌ای است. به‌گواه کتب تاریخی ایده‌ناگذاری هفته‌ای به‌نام هفته وحدت مصوّل پیش از انقلاب و مربوط به ایامی است که رهبر حکیم انقلاب توسط رژیم پهلوی در بلوچستان تبعید بودند. ایشان با گفت‌وگو با بزرگان و علمای اهل سنت بلوچستان، نظر آنها را برای برگزاری جشنی مشترک از دوازدهم ربیع تا هفدهم ربیع به مناسبت ولادت پیامبر اکرم(ص) جلب کرده و این هفته را به هفته وحدت بین شیعه و سنی در آن منطقه تبدیل کردند. حضرت آیت‌الله‌خاتمه‌ای در سال‌هایی که رهبری و زعامت شیعیان را در عهده داشته‌اند نیز بیوسه پیرامون لزوم وحدت و خطرات سخنان و رفتارهای وحدت‌شکنانه سخن گفته‌اند. برای بررسی بیشتر مفهوم وحدت و مبانی قرآنی و روایی آن و همچنین شیوه برخورد با وحدت‌شکنان با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد نفاظ، استاد حوزه علمیه مشهد گفت‌وگو کردیم.

■ **جناب آقای نفاظ!** به عنوان سوال اول بفرمایید وحدت در دوران ما چه مفهومی پیدا می‌کند و حد و مرز آن کجاست؟
محمدجواد برداشت‌های غلطی را که بعضاً از مفهوم وحدت وجود دارد، مطرح فرمایید.

اگر برداشت صحیحی از مفهوم وحدت نداشته باشیم دچار مشکل می‌شویم و همین برداشت غیراصولی، بهانه‌ای برای تئدروهای طرفین درست می‌کند تا مساله وحدت را به ندای ضدوحدت تبدیل کرده و حقیقت وحدت را زیر سوال ببرند.

وحدت به معنای سنی کردن شیعیان یا شیعه کردن سنی‌ها یا به معنای دست برداشتن از عقاید نیست، بلکه هر کس نسبت به عقیده‌اش بین خود و خدای خود پاسخگو است. وحدت این نیست که بگویم تمام ادیان و گرایش‌ها بر حق هستند یا بگویم با تمام عقاید در صلح کلی هستیم. در حالی که اسلام بر وجود حق و باطل تأکید دارد. امیر المومنین(ع) می‌فرمایند: «حقّ و باطل ولکلّ اهل» «حق و باطل وجود دارد و هر کدام از حق و باطل اهل دارند».

وحدت از ۲ بخش تشکیل می‌شود: اول، همراهی هر سر هدف‌ها و عقاید مشترک مانند قرآن، اسلام، پیامبر اکرم(ص) و... دوم، همدلی بر سر دشمنان مشترک، مانند شیاطین جن و انس، کفار و...

امیرالمومنین در جای دیگری از نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «يَهْتَمُّ وَاحِدٌ وَ نَبِيَّهُمْ وَاحِدٌ وَ كِتَابُهُمْ وَاحِدٌ؛ فَأَقْرَبُهُمُ اللَّهُ أَتَعَالَى أَسْبَحَانَهُ بِالْاِخْتِلافِ فَاطْلُقُوهُمَ أَوْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَمَوْضُوهُ؟» «خدا پیامبر و کتاب یکی است. آیا آنها را خداوند به اختلاف و دودستگی فرمان داده و او را اطاعت می‌کنند؟ یا آنها را از اختلاف نهی کرده و فرامش را سپردی می‌کنند؟»

هدف از وحدت، دست برداشتن از عقاید نیست، بلکه قرار است از عقایدمان پاسداری و حفاظت کنیم. منتهای راه صحیح حفاظت از عقاید، وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز است، زیرا اختلاف و کینه‌توزی و تحریک احساسات مذهبی، اصل اسلام را از بین می‌برد. باید از مشترکات پاسداری کرد و نسبت به نقاط مورد اختلاف، یکدیگر را تحریک نکرد، از این رو لازمه عملی شدن وحدت، دعوا نکردن، به هم نزدیک شدن و رسیدن به درک مشترک برای رفع سوءتفاهم‌های احتمالی است. و از همه مهم‌تر، ما با وحدت می‌خواهیم در دنبال حق و حقیقت برویم و هر کس حرف حقی داشت، بپذیریم. یکی از اهداف وحدت گفت‌وگو و حرف زدن بدون مجادله است.بماجدله فقط دشمن شاد می‌شود. ادعای دعوا و خشونت نیست. باید صحبت کنیم و ببینیم مبانی و دلایل هر برداشت و هر عقیده چیست؟ و بعد اگر دلیلی منطقی برای رد آن داشتیم، در کمال محبت و دوستی مطرح کنیم؛ معنای جدال احسن، همین است. خدا نمی‌گوید جدال نکنید، بلکه می‌گوید جدال احسن کنید: «وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» «او با آنها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن».

اگر فکر کنیم قرار است شیعه، سنی شود و از آن طرف سنی، شیعه شود یا هم‌روشی بین این دو را برگزینیم، حرف درستی نزنه‌ایم. هدف ما، تغییر مذهب نیست و فقط به دنبال حق و حقیقت هستیم؛ برای همین، گفت‌وگو بر سر مسائل اختلافی یا خوندن کتاب‌های گروه‌های مختلف و از آن بالاتر مبادله کتاب بین ۲ مذهب اگر با رعایت کامل ادب باشد، ایرادی ندارد، زیرا اختلاف نظر ۲ طرف از جنگ که بالاتر نیست. در جریان جنگ صفین، امیرالمؤمنین به یاران‌شان فرمودند: «ثَلِي اَكْرَهُ لَكُمْ اَنْ تَكُونُوا سَبَائِيحَ» «من خوشم نمی‌آید یاران من اهل دشمنان باشند. بی‌ادبی و نفاق به نفع هیچ نیست؛ یعنی اگر کسی مذهب دوست‌دارم مرام خودش را نثرش بدهد، فحاشی راهش نیست؛ چون «لَا اِكْرَهُ فِى الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» ۲ مسیر رشد و غی وجود دارد؛ اینها باید شفاف و تبیین شود، بعد آدم انتخاب کند. فحش دادن و تکفیر نتیجه عکس می‌دهد. تکفیری‌ها آیا به نفع اهل سنت عمل می‌کنند یا به ضررشان؟ تئدروهای شیعه آیا به نفع شیعه عمل می‌کنند یا به ضرر شیعه؟ یعنی این ۲ گروه، هم اسلام را بدنام می‌کنند و هم مذهبی را که از آن پیروی می‌کنند، تخریب می‌کنند. امیرالمؤمنین(ع) در ادامه به یارانش فرمود: «اگر اعمال‌شان را توصیف کنید و حال‌شان را متذکر شوید، اینگونه حرف زدن به‌صواب نزدیک‌تر است و خیلی رساتر حجت را تمام می‌کند». هدف اساسی در مساله وحدت این است که به کلیت اسلام فکر کنیم. اسلام مثل گروه‌دیی می‌ماند که مغزش ولایت است ولی پوست گردو که بشکند، این مغز هم کم‌کم از بین می‌رود، لذا اگر می‌خواهیم مغز بماند، پوسته را باید حفظ کنیم. اگرش امام صادق(ع) و امیرالمؤمنین(ع) همین بوده است؛ برای نیکوین ولایت بماند، باید ایداصل اسلام بماند.برخورد با ماجرای خلافت هم تا توجه به همین مبنا بود که در بحث سیره امیرالمؤمنین(ع) مورد بررسی قرار می‌گیرد. افتخار ما «صحیفه سجاده‌ی است. یکی از ده‌های این یادگار شریف امام سجاده(ع) دعا برای برای مرزداران است. حضرت زین‌العابدین(ع) برای مرزداران و سربازان

حکومت بنی‌امیه دعا می‌کنند، زیرا امیر سجاده(ع) کلان‌نکر است و کلیت اسلام برایش مهم است. ما هم باید کلان‌نکر باشیم و نگاه محدود نداشته باشیم. هر کس نگاه و دیدش محدود باشد، در دام شیاطین می‌افتد. سننه را فراع کنیم، بین‌المللی و جهانی به‌قضایا نگاه کنیم تا در دام شیاطین نیفتیم.

■ **به صورت خاصی تری به مبانی دینی وحدت پیردایم.** ابتدا از **تقل اکبر یعنی کتاب خدا پرشی می‌کنم؛ وحدت از منظر قرآن کریم چه ابعاد و زوایایی دارد؟ چه آیاتی از قرآن کریم دلالت بر مساله وحدت و تقرب دارد؟**

قرآن به ما می‌گوید همه عالم هستی، محترم است و قداست دارد، چون نشانه خداست اما در میان مخلوقات، انسان‌ها احترام‌شان بیشتر است، زیرا انسان گل سرسید عالم هستی است و همه چیز برای انسان و به انسان ختم می‌شود. تا جایی که اگر با یک فرد خارج از دایره اسلام برخورد کردیم، قرآن می‌گوید: «خدا شما را نهی نکرده است از اینکه نسبت به مشرکان، نیکی کرده و با آنها برخورد عادلانه داشته باشید؛ منتها با دو شرط؛ شما را از شهرتان بیرون نکرده باشند و روی شما شمشیر نکشیده باشند». بین دشمن خدا و بین مشرک، تفاوت است. دستور فوق مربوط به مشرکی است که دشمنی ندارد و لوجوب نیست. سپس می‌فرماید: «خداوند شما را نهی می‌کند از نیکی کردن آ نسبت به کسانی که در امر اُ دین با شما جنگیده و شما را از ديار تان بیرون کرده‌اند». یعنی با کسانی که با شما می‌جنگند، مانند آمریکا و اسرائیل و داعش دوست نشوید. بعد می‌فرماید: «هر کس با دشمنان واقعی خداوند دوست باشد، خودش جزو آنهاست!»

قرآن می‌گوید با تمام انسان‌ها عادلانه رفتار کنید. شیوه معصومین همین بوده و در نگاه آنها همه دوست‌داشتنی بوده‌اند. قرآن می‌گوید حضرت ابراهیم(ع) برای سرپرستش آذر – که خدا از او تعبیر به «آب» کرده– استغفار کرده است. استغفار نشان مهر و خیرخواهی است. با اینکه مشرک بوده است و ابراهیم به او اعتراض کرده و با او خداند می‌فرماید: «مائی که راه صحیح حفاظت از عقاید، وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز است، و همز بستنی مسالمت‌آمیز است، زیر اختلاف و کینه‌توزی و تحریک و احساسات مذهبی، اصل اسلام را از بین می‌برد. باید از مشترکات پاسداری کرد و نسبت به نقاط مورد اختلاف، یکدیگر را تحریک نکرد، از این رو لازمه عملی شدن وحدت، دعوا نکردن، به هم نزدیک شدن و رسیدن به درک مشترک برای رفع سوءتفاهم‌های احتمالی است. و از همه مهم‌تر، ما با وحدت می‌خواهیم در دنبال حق و حقیقت برویم و هر کس حرف حقی داشت، بپذیریم. یکی از اهداف وحدت گفت‌وگو و حرف زدن بدون مجادله است.بماجدله فقط دشمن شاد می‌شود. ادعای دعوا و خشونت نیست. باید صحبت کنیم و ببینیم مبانی و دلایل هر برداشت و هر عقیده چیست؟ و بعد اگر دلیلی منطقی برای رد آن داشتیم، در کمال محبت و دوستی مطرح کنیم؛ معنای جدال احسن، همین است. خدا نمی‌گوید جدال نکنید، بلکه می‌گوید جدال احسن کنید: «وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» «او با آنها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن».

و خیرخواهی است. با اینکه مشرک بوده است و ابراهیم به او اعتراض کرده و با او خداند می‌فرماید: «مائی که

راه صحیح حفاظت از عقاید، وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز است، زیر اختلاف و کینه‌توزی و تحریک و احساسات مذهبی، اصل اسلام را از بین می‌برد. باید از مشترکات پاسداری کرد و نسبت به نقاط مورد اختلاف، یکدیگر را تحریک نکرد؛ با خیرخواهی است. با اینکه مشرک بوده است و ابراهیم به او اعتراض کرده و با او خداند می‌فرماید: «مائی که

برایش روشن شد آذر دشمن خداست، از او برائت جست». یعنی انسان تا وقتی برایش محرز نشده طرف مقابلش دشمن

خداست، حق ندارد از او برائت بگوید. متأسفانه معارف قرآنی، در بین ما غریب است. قرآن می‌گوید با یهودی و مسیحی و مشرک و با لطافت برخورد کنید ولی چون ما آشنا نیستیم، چوب چهل‌مان را می‌خوریم و بین خودمان، بین ۲ گروه مسلمان، با عدالت و بغض برخورد می‌کنیم. اگر خداوند عدالت و نیکی با مشرکان را دوست دارد، چگونه عدالت و نیکی با مسلمانان را دوست نداشته باشد.

■ **وحدت از منظر اخصر، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت(ع) چه جایگاه‌اهمیتی دارد؟ سیره مشخص حضرات معصومین(ع) را در این باره تشریح بفرمایید.**

اگر بخواییم به ائمه معصومین تأسی کنیم و با جای پای آنان بگذاریم، باید راه وحدت را پیش بگیریم. توجه به این نکته مهم است که وحدت، ریشه دینی دارد ولی الان خیلی از شیعیان فکر می‌کنند به خاطر مسائل سیاسی می‌گوییم وحدت!

در حالی که ما، به ائمه معصومین(ع) اقتدا کردیم و اهل‌بیت به ما گفتند: «در تشییع جنازه اهل سنت شرکت کنید و به عبادت بیماران‌شان بروید». این روایت، یک دستور است. ما شیعیانی داریم که تئدرو هستند، اسم‌شان شیعه است و اتفاقاً ائمه معصومین(ع) بسیاری از موارد از اینها دل خوشی نداشته‌اند. امیرالمؤمنین(ع) مظهر عمل کامل است. با وجود اختلافاتی که داشتند و مطالبی که به ایشان شد، حتی یک قدم هم بر نداشتند که دشمن از آن سوءاستفاده کند. بنابراین باید از منظر تأسی به ائمه معصومین به وحدت نگاه کنیم و با مسلمانان، فارغ از هر مذهبی که هستند، مهربان باشیم. در همین باره، امام صادق(ع) فرمودند: «مسلمان، برادر مسلمان است و به یوستم و خیانت نمی‌کند. و برای مسلمانان، سزاوار است که در بحث سیره امیرالمؤمنین(ع) مورد بررسی قرار می‌گیرد. افتخار ما «صحیفه سجاده‌ی است. یکی از ده‌های این یادگار شریف امام سجاده(ع) دعا برای برای مرزداران است. حضرت زین‌العابدین(ع) برای مرزداران و سربازان

آیت‌الله العظمی خاتمی‌نژاد

گفت‌وگوی «وطن امروز» باحجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد نفاظ درباره مفهوم‌شناسی و بررسی مبانی قرآنی وروایی مساله وحدت

وحدت شکن؛ شریک جرم برادرکشی



«مردم مرا بین توو بین خودشان واسطه کرده‌اند. نمی‌دانم چه باید به تو بگویم، هر چه از جنبه‌های حکومت‌داری رسول خدا می‌دانم تو هم می‌دانی. لذا تو را بر امری که نمی‌شناسی راهنمایی نمی‌کنم، زیرا روش حکومت‌داری پیامبر آشکار بود». سپس حضرت می‌فرمایند: «بوپیکر و عمر نسبت به تو اولی به عمل مطابق حق نبودند، لذا تو هم مثل آنها به حق عمل کن.» خیلی عجیب است! حضرت، خلفای پیشین را تأیید نمی‌کند ولی زمانی که می‌بیند خلیفه سوم از مدار خارج شده است و به مروان و بنی‌امیه میدان داده و بی‌عدالتی زیاد شده است، می‌گوید حداقل مثل آنها رفتار کن! حضرت فرمود: «بدان بهترین بندگان نزد خدا، امام عادل‌ی است که هدایت شود و هدایت کند و سنت معلوم را به پا دارد و بدعت را بمریزاند و بدترین مردم نزد خدا، امامی است که گمراه شود و به واسطه او، دیگران گمراه شوند و سنت‌ها را بمریزاند و بدعت‌ها را زنده کند!»

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که حضرت، مهم‌را فدای اهم می‌کنند؛ مهم، ولایت است و اهم، اسلام. بدون اسلام، ولایتی نمی‌ماند. در جریان جنگ جمل –که سردمرانش طلحه، عایشه و زبیر بودند– طلحه و زبیر کشته شدند، البته زبیر از جنگ فاصله گرفت و در راه کشته شد اما طلحه در معر که کشته و امیرالمؤمنین(ع) پیروز میدان شد.

بعد از جنگ، مردم بصره جمع شدند و حضرت امیر سخنرانی کردند تا بحث‌شان به عایشه رسید و فرمودند: «به عایشه یک فکر زلفه‌ای رسید و در دلش کینه‌ای مثل دیگ آهن‌گران جوشید. اگر عایشه را دعوت می‌کردند که با غیر من این کار را بکند، این کار را نمی‌کرد؛ یعنی از من، کینه‌هایی قدیمی دارد اما بعد از همه این کارهایی که کرده و منشأ خونریزی و اختلاف شده، هنوز احترامش همان احترام اولش است و حسابش به عهده خداست.»

بعد از این خطبه، امیرالمؤمنین(ع) عایشه را تحت‌الحفظ به مدینه بازگرداندند و با جمله «الحساب‌علی‌الله تعالی» اشاره دارند

باید تفاوت قائل شد بین کسانی که عالمانه و عامدانه ضد وحدت رفتار می‌کنند، با کسانی که جاهلانه چنین برخورد می‌کنند. دسته اول را باید رسوا کرد تا توده‌های جامعه، در دام اینها نیفتند. اینها احتمالاً سرشاخه‌های شان به سررویس‌های جاسوسی دشمن می‌رسد و قطعاً آیشخورشان با افرادی‌های سنی، یکی است

که عایشه باید نزد خداوند پاسخگو باشد. چون همسر پیامبر(ص) است، احترامش را حفظ می‌کنیم.

عجیب است که بعضی‌ها چگونگی به خودشان جرأت می‌دهند به همسران پیامبر(ص) توهین کنند؟! این کار، از امیرالمؤمنین(ع) جلوترند است. امیرالمؤمنین(ع) با چشم خودش صف‌کشی بعضی را در مقابل خودش دیده است ولی احترام همسر پیامبر را رعایت می‌کند.

در جنگ فدک، عده‌ای از یاران امیرالمؤمنین(ع) به شامیان فحاشی می‌کردند. حضرت فرمودند: «خوشم نمی‌آید شما اهل سنتی باشید». بعد فرمودند: اما اگر اعمال‌شان را توصیف کنید و حال‌شان را متذکر شوید، به‌صواب نزدیک‌تر است. سپس فرمود: «به جای فحش دادن، دعا کنید که «خدایا خون ما و آنها را حفظ کن و بین ما و آنها صلح ایجاد کن. آنها را از گمراهی به هدایت برسان، تا کسی که نادان است، حق را بشناسد». این جمله بیان می‌کند که در جبهه مقابل، ۲ دسته انسان وجود دارد: یک عده انسان‌های فریب‌خورده که باید نسبت به حق، شناخت پیدا کنند و یک عده هم کسانی هستند که بر گمراهی حریص هستند و به لجبازی افتاده‌اند که باید تعدیل شوند. مردی از اهل شام وارد شهر مدینه شد و به خاطر تبلیغات سوء معاویه و دیگر دشمنان اهل بیت، کینه عمیقی از امام علی(ع) و فرزندانش در دل داشت. آن مرد به محض دیدن امام حسن مجتبی(ع)، با صدای بلند به لعن و نفرین ایشان پرداخت اما امام آن تفرق جوییم می‌کردند. وقتی خوب خودبی را تخلیه کرد، امام با چهره خندان فرمودند: «بهرمردا ظاهرا در این شهر، غریبی و گویا سوءتفاهمی پیش آمده‌است. اگر بخواهی خشونت کنیم، چنین می‌کنیم و اگر چیزی بخواهی به تو می‌دهیم و اگر راهنمایی بخواهی راهنمایی‌ات می‌کنیم و اگر در برن بار یاری بجویی، بارت را می‌بریم و اگر گرسنه باشی سیرت می‌کنیم و اگر بی‌لباس باشی لباست می‌دهیم و اگر نیازمند باشی ثروتمندت می‌سازیم و اگر رانده باشی پناحت می‌دهیم و اگر حاجتی داشته باشی آن

شنبه ۲۴ مهر ۱۴۰۰
وطن امروز | شماره ۳۳۲۶

گفت‌وگو

را برآورده می‌کنیم. حالا خوب است اسباب و وسایلت را برداری و نزد ما بیایی و تا همتگارت رفتن(از مدینه) میهمان ما باشی که این برای تو بهتر است، زیرا ما خانه‌ای بزرگ و آبرو و احترامی زیاد و مالی فراوان داریم. اُو بخوبی می‌توانیم از تو پذیرایی کنیم!».

مرد شامی از شنیدن سخنان حضرت، دگرگون و از برخورد نادرستش پشیمان شد و در حالی که از ندامت می‌گریست، گفت: «گوهای می‌دهم که تو جانشین خدا در زمینی، خدا بهتر می‌دانت که رسالت خویش را بر عهده چه کسی قرار دهد. تو و پدرت علی، منغورترین مردم نزد من بودید و اکنون محبوب‌ترین مردم نزد من هستید.»

او دعوت اسام را پذیرفت و تا وقت رفتنش، میهمان آن حضرت بود.

در روایتی آمده است امام صادق به یکی از اطرافیان‌شان فرمودند: «فکر می‌کنم اگر کسی جلوی روی تو به علی فحش بدهد، اگر بتوانی هلاکش کنی، می‌کنی؟» گفت: «بله! من و خانواده‌ام اینگونه هستیم». امام فرمود: «این کار را نکن!» یعنی امام اول اقرار گرفتند، بعد گفتند این کار را نکنید و سپس قسم خوردند که «گاهی می‌شویم در مسجد، کسی علی را فحش می‌دهد و من این طرف ستون هستم، برای اینکه نفهمد من این طرف نشسته‌ام، خودم را پنهان می‌کنم، به تعافل می‌زنم و می‌پوشم. بعد که نماز تمام شد، از کنارش رد می‌شوم و با او سلام و مصافحه می‌کنم». امام صادق(ع) می‌دانند در دل او چیست، می‌دانند او بدبین است ولی محبت کردن، سیره ائمه است.

زمانی که امام کاظم در مدینه بودند، یکی از نواده‌های خلیفه دوم به امیرالمؤمنین(ع) فحاشی می‌کرد. روزی یکی از دوستان امام کاظم(ع) گفت: «جازه بده او را بکشیم». حضرت بشدت او را نهی کرده و فرمودند: «به او کاری نداشته باشید». بعد نقل شده که یک روز امام کاظم نشانی محل کارش را از دوستان‌شان پرسیدند و به اطراف مدینه رفتند و دیدند در مزرع‌اش دارد کار می‌کند؛ با مرکب‌شان به داخل مزرعه رفتند. او تا امام را دید، فریاد زد: «مزرعه ما را لگدمال نکن!» اما امام تا به او رسیدند، از مرکب پایین آمدند، پیشش نشستند، با او گرم گرفتند و بالبخند پرسیدند: «فرمات اینکه از وسط مزرعه‌ات آمدم چقدر است؟» گفت: «> ۱۰ دینار!» فرمودند: «چقدر دوست‌داری بگیری؟» گفت: «غیب نمی‌دانم.» امام دوباره فرمودند: «قیمتی بگو!» صاحب زمین گفت: «> ۲۰۰ دینار!» حضرت با مهربانی ۳۰۰ دینار به او دادند و فرمودند: «خداوند هر چه ارزو داری، از این مزرعه روزیت می‌کند.» با این کار حضرت، یک باره این شخصی، از این رو و به آن رُ شد؛ بلند شد و سر حضرت را بوسید و طلب بخشش کرد. حضرت لیکنی‌زنده و بر کشته‌اند. این تحولات در انسان یکباره رخ می‌دهد، قرآن هم همین را می‌گوید: «بدی را با خوبی جواب بده. چون یک باره می‌بینی آن که بین تو و او دشمنی بود، گویی که دوست گرم و صمیمی است.»

شب، امام کاظم(ع) وارد مسجد شدند. آن مرد تا امام کاظم(ع) را دید، جلوی پای امام بلند شد و گفت: «خدا بهتر می‌داند که رسالتش را کجا قرار دهد». اطرافیش با عجله آمدند پیشش و با تعجب پرسیدند: «که همیشه سرمدلما مخالفت بودی! حالا چه شده؟» گفت: «همان که شنیدید!» بعد هم شروع کرد به دعا کرد.

بعد امام کاظم(ع) آمدند و دوستان‌شان را جمع کردند و فرمودند: «کدام یک بهتر است؟ اینگونه که من عمل کردم، یا آن کاری که شما می‌خواستید انجام دهید.»

■ **به رغم توبیه‌ها و تائبیات اهل‌بیت عصمت و طهارت(ع) و همچنین سیره و سخنان روشن علمای ربانی بویژه حضرت امام خمینی و حضرت آیت‌الله خاتمه‌ای مبنی بر حفظ وحدت و برادری با برادران اهل سنت، متأسفانه شاهدیم عده‌ای در ایران و جهان اسلام در آتش اختلاف و تفرقه می‌دمند. از نظر شما شیعیان دلسوز و وحدت‌شکنان چه مواجعه‌هایی باید داشته‌باشند؟** نکته اول اینکه باید تفاوت قائل شد بین کسانی که عالمانه و عامدانه دارند ضد وحدت رفتار می‌کنند، با کسانی که جاهلانه چنین برخورد می‌کنند.

دسته اول را طابق مبانی اهل‌بیت، با دلیل و منطق و البته مؤدبانه باید رسوا کرد تا توده‌های جامعه، در دام اینها نیفتند. اینها به احتمال زیاد، سرشاخه‌های‌شان به سرویس‌های جاسوسی دشمن می‌رسد؛ قطعاً آیشخورشان با افرادی‌های سنی، یکی است. اما دسته دوم را باید فرصت داد و آرام آرام با ملامت، زمینه‌ای فراهم کرد تا بتوانیم کنارشان ببینیم و حرف و استدلال‌مان را به گوش‌شان برسانیم، تا برای‌شان اتمام حجت شود. با این روش، بسیاری از افراد برمی‌گردند و حق را می‌پذیرند. قطعاً هر روش و اقدامی که منجر به تحریک عصبیت شود، راه را بر تفکر منطقی و منصفانه می‌بندد و باعث می‌شود دیگر به حرف حق گوش ندهند و خوراک دشمن و ایادی او شوند. ما باید به این برادران خوب‌مان که گاهی مخلصانه دست به اقدامات ضدوحدت می‌زنند، بفهمانیم دارند بر خلاف نظر خدا و پیامبر(ص) و اهل‌بیت(ع) عمل می‌کنند و کارشان به نفع دشمن اهل‌بیت(ع) است، نه به سود اهل‌بیت(ع). در گفت‌وگو با اینها باید از بزرگ‌ترین وجه اشتداد خود، یعنی ولایت و خلافت الهی امیرالمؤمنین(ع) و ائمه معصومین(ع) شروع کنیم و دشمن نتواند بین شیعیان اختلاف بیندازد. میدانا برای حفظ وحدت، بین شیعیان اختلاف بیندازیم که همین حتم هدف دشمنان است و بر شیطان و فریب‌خود می‌کند و حضرت معصومین(ع) بشدت ما را از این کار پرهیز داده‌اند. از حضرت(ع) وصیتی خطاب به شیعیان رسیده که راوی آن، جناب عبدالعظیم حسنی است: «ای عبدالعظیم! سلام مرا به شیعیان برسان. ایشان را به سکوت و ترک مجادلات بیهوده، مودت بین یکدیگر و دید و بازدید امر کن، چرا که با این امور، به من نزدیک می‌شوند. و امرشان کن که یکدیگر را تکه پاره نکنند، چرا که من قسم خورده‌ام هر کس چنین کند و یکی از اولیای مرا ناراحت کند، نفرینش کنم، تا خدا در دنیا به شدیدترین وجه، عذابش کند و در آخرت هم از زیانکاران است.»

وظیفه ما این است که با استناد به قرآن و روایات و مبانی عقلائی، برای این عزیزان اثبات کنیم رفتارشان خطاست.

نکنه دیگر اینکه باید از کار غلط‌شان تبری بجوییم ولی حق نداریم از خودشان برائت بجوییم؛ باید مایل مثل حضرت لوط رفتار کنیم که به قوم جاهلش فرمود: «ثَلِي لَعَلَمَكُم مِنَ الْقَالِینَ» یعنی من از دشمنان این عمل شما هستم. اما مانند این روایت، که یکی از اصحاب حضرت امام کاظم می‌گوید: «هر حضرت گفتم؛ یکی از پیروان شما، گناهکار است؛ شراب می‌نوشد و گناه کبیره می‌کند؛ آیا حق داریم از او تبری بجوییم؟ فرمود: از کار بدش تبری بجوییم، نه از کار خیرش، و دشمن کار بدش باشد، پرسیدم آیا می‌شود به او بگویم فاسق فاجر؟ فرمود: نه!... بلکه آنگویید عملش فاسقانه و فاجرانه است.» پس باید مثل پزشک حاکم که بیمار را دوست دارد و دلسوز و اوست ولی از چکر او حال، از چکر روی زخمش متنفر است. همان گونه که حضرت امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه فرمودند: «به کسانی که گناه ندارند و از سلامت دین برخوردارند، رواست به گناهکاران رحیم‌کنند.»